

## نکاتی درباره معاونت در جرم<sup>۱</sup>

دکتر منصور رحمدل\*

### چکیده

به طور کلی می‌توان گفت که نحوه‌ی مداخله‌ی افراد در ارتکاب جرم ممکن است به یکی از سه شکل مباشرت، مشارکت یا معاونت باشد. عبارات و اصطلاحات دیگری هم که در برخی مواد قانونی تحت عنوان تسبیب، سبب اقوی از مباشر و ... ذکر می‌شود قابل تطبیق بر یکی از عناوین مزبور است.

این مقاله در مقام تبیین و تشریح کلیه‌ی مسایل مربوط به معاونت در جرم نیست و فقط برخی مسایل اختلافی و بحث برانگیز مربوط به معاونت مورد بررسی قرار گرفته است. به این اعتبار مسایلی از قبیل وحدت قصد بین مباشر و معاون، رابطه‌ی بین معاون و مباشر، تأثیر وضعیت مباشر در معاون، معاونت بعد از وقوع جرم، مجازات معاون و رابطه‌ی تحریک و معاونت بحث می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مباشرت، معاونت، قصد، انگیزه

## مقدمه

برخی از مسائلی مربوط به معاونت در جرم که در کتاب‌ها یا مقالات به شکلی یکسان و با استدلالی همانند مطرح شده‌اند از زوایای استدلالی دیگری هم قابل توجه هستند. تفاوت دیدگاه‌ها می‌تواند به تبیین هر چه بهتر مطلب کمک کند و از نکات ابهام بکاهد. در حالی که تقلید در نحوه‌ی استدلال‌ها و اقتباس از نویسندگان فرانسوی توسط برخی از حقوق دانان و استنساخ برخی دیگر از حقوق دانان از نوشته‌های حقوق دانان دسته‌ی اخیر مانع از بالندگی استدلال‌ها و نهایتاً مانع تحرک و پویایی استدلال‌ها و حقوق کشورمان شده است، تغییر دیدگاه‌ها و ارائه‌ی دیدگاه‌هایی متفاوت با آنچه که تا به حال گفته یا نوشته شده است می‌تواند به پویایی حقوق کیفری کمک کند. هر چند ممکن است این تغییر دیدگاه‌ها یا طرح مطالب قبلی با استدلالی جدید نتایج عملی خاصی در بر نداشته باشد ولی عدم ترتب اثر عملی مانع طرح بحث در آن موارد نیست و حقوق دان باید از جنبه‌ی نظری قضیه را بدرستی بیان نماید. نوشتار حاضر با این دیدگاه به طرح برخی از مسائلی مربوط به معاونت در جرم با استدلالی متفاوت پرداخته است. هر یک از مسائلی مزبور را در گفتاری مستقل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## گفتار اول: وحدت قصد بین مباشر و معاون

طبق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۳ ق.م.ا برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد بین مباشر و معاون جرم شرط است. این وحدت قصد معمولاً به این صورت تعبیر می‌شود که معاون به این دلیل معاونت می‌کند که مباشر، جرم مورد نظر را انجام دهد. به عبارت دیگر، قصد معاون به این صورت متجلی می‌شود که او با انجام معاونت می‌خواهد که مباشر، مرتکب جرم مورد نظر خود بشود.

قبل از تشریح مفهوم وحدت قصد بین معاون و مباشر و به عبارت دیگر، قبل از بیان ایرادات وارد بر این نحوه‌ی بیان حکم توسط قانون‌گذار، لازم است اشاره‌ای مختصر به عنصر معنوی بشود.

وقتی صحبت از جرم می‌شود، با توجه به اصل عمدی بودن جرایم، جرم عمدی مد نظر است و نیازی به افزودن قید عمد به دنبال عبارت جرم نیست و بر عکس، هرگاه جرم غیر عمدی (در مواردی که قانون‌گذار حالت غیر عمد عمل را نیز جرم شناخته است) مدنظر باشد یا در موردی که مقنن اوصاف مختلف عمد، شبه عمد، در حکم عمد، غیر عمد قایل شده باشد باید به اوصاف مزبور تصریح شود تا خواننده متوجه منظور شود.

هر چند به نظر برخی در جرایم غیر عمدی هم امکان تحقق معاونت در جرم وجود دارد (رضا نوریها، ص. ۲۳۸) اساساً گفته می‌شود که معاونت در جرایم غیر عمدی متصور نیست، چون در جرایم غیر عمدی قصدی وجود ندارد که بتوان در آن وحدت قصد بین معاون و مباشر را تصور نمود. (ابراهیم پاد، ۱۳۵۲، ص. ۲۳۳) و «معاونت در جرم با ارتکاب اعمال و افعال ایجابی یا مثبت واقع می‌شود.» (حسن مرادی، ۱۳۷۳، ص. ۵۶) بنابراین، نیازی به توضیح ندارد که در اینجا منظور از عنصر معنوی، عنصر معنوی در جرایم عمدی است و نه جرایم غیر عمدی.

عنصر معنوی می‌تواند مرکب از پنج جزء باشد و ممکن است در جرمی همه‌ی اجزا جمع باشند ولی غالباً جرم به سه جزء اولی تحقق پیدا می‌کند: علم به حکم، علم به موضوع، سوء نیت عام، سوء نیت خاص و انگیزه علم به

حکم مفروض است و قاعده ی معروف «جهل به حکم مسموع نیست» دلالت بر این نکته دارد و اساساً جهل به حکم از کسی پذیرفته نیست مگر آنکه قانون گذار به این نکته تصریح کند، مثل موارد مذکور در مواد ۶۴، ۱۶۶ و بند ۶ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی و یا اینکه جهل به یک امر مدنی باشد که آن امر مدنی پایه ی یک حکم جزایی قرار گرفته باشد، مانند آنکه زنی به تصور آن که با دو طهر از عده خارج می شود در ایام عده با مردی ازدواج کند. در این حالت در واقع جهل به حکم مدنی به جهل به موضوع برگشت دارد.<sup>۲</sup>

علم به حکم اساسی ترین جزء رکن معنوی جرم است. چون، اگر اراده را به خواست ارتکاب جرم تعبیر کنیم و بگوییم که خواستن باید آگاهانه و آزادانه باشد، انسان جاهل نمی تواند خواهان ارتکاب جرم باشد. لذا شرط اولی و اصلی خواستن علم به ممنوعیت است و بدون این علم، خواستنی که مدنظر حقوق کیفری باشد قابلیت تحقق ندارد.

دومین جزء عنصر معنوی، علم به موضوع است. در اینجا نیز علم به موضوع با اراده ی ارتکاب جرم ارتباط پیدا می کند. انسان نمی تواند انجام کار ممنوعی را بخواهد مگر آنکه به موضوع ممنوعیت آگاه باشد. جهل به موضوع پایه ی اراده را متزلزل می کند. برخلاف نظر برخی که به طور مطلق اعتقاد به تأثیر جهل به موضوع در قالب اشتباه، به عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری دارند، به نظر می رسد باید تأثیر جهل به موضوع را در دو حالت متفاوت مورد بررسی قرار داد. توضیح آن که، اگر فقط حالت عمدی عمل جرم باشد در این صورت جهل به موضوع باعث از بین رفتن عنصر معنوی جرم می شود و با از بین رفتن عنصر معنوی و در واقع با از بین رفتن یکی از ارکان جرم، جرم تحقق پیدا نمی کند ولی اگر هم حالت عمدی عمل و هم حالت غیرعمدی آن جرم باشد جهل به موضوع باعث تبدیل جرم از عمد به غیر عمد می شود و در اینجا می توان گفت که جهل به موضوع در مسئولیت کیفری مرتکب اثر می گذارد و مسئولیت وی را از عمد به غیر عمد تقلیل می دهد.

سومین جزء عنصر معنوی، سوء نیت عام است. منظور از سؤنیت عام خواست نقض حکم مقنن است. خواست نقض حکم مقنن یا خواست ارتکاب جرم مستلزم علم به حکم و علم به موضوع است. یعنی شخص بعد از آگاهی به اینکه قانون عملی را جرم شناخته است (علم به حکم) و اینکه موضوع مورد نظر نیز همان است که حکم به آن تعلق گرفته است (علم به موضوع) بخواهد که عمل ممنوعه را مرتکب شود.

چهارمین جزء، سوء نیت خاص است. سوء نیت خاص برای تحقق جرم در برخی از جرایم عمدی مقید لازم است و بدون آن جرم مورد نظر تحقق پیدا نمی کند، و غالباً مثل مورد قتل عمدی از ناحیه ی مقنن نسبت به آن تصریح می شود. این سوء نیت از لحاظ رتبی همیشه در طول سوء نیت عام است، هر چند وجود هر دو مقارن با انجام عمل مرتکب (عنصر مادی) ضروری است. یعنی هر کسی که سوء نیت خاص داشته باشد فرض بر آن است که سوء نیت عام نیز دارد ولی فرض عکس آن صحیح نیست. سوء نیت خاص می تواند به دو شکل تحقق یابد. در جرایمی که قانون گذار به لزوم وجود آن تصریح کرده لازم است که مرتکب آن را بخواهد مثل قتل ولی در مورد جرایم مقیدی که قانون گذار به لزوم وجود آن تصریح نکرده ولی از مقید بودن جرم، لزوم وجود آن استنباط می شود می توان گفت که سوء نیت

---

۱. نباید تصور کرد که این نوع جهل از نوع شبهه حکمی است، چون آنچه که موضوع شبهه است خروج از عده با دو طهر یا سه طهر است نه نفس لزوم خروج از عده برای جواز ازدواج و رفع ممنوعیت و این امر با قاعده معروف جهل به حکم مسموع نیست نیز مبیاینتی ندارد. چون اساساً بحث ما به جهل به موضوع ارتباط دارد و نه جهل به حکم.

خاص در سوء نیت عام مستتر است مثل تخریب.

انگیزه جزء پنجم عنصر معنوی است که اساساً در تحقق جرم تأثیری ندارد و استثنائاً با تصریح قانون گذار در تحقق جرم مؤثر شناخته می‌شود. مثل جرایم موضوع مواد ۱۸۳، ۶۹۸ و ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی. انگیزه اساساً در تشدید یا تخفیف مجازات مؤثر است. (مانند تأثیر انگیزه ی شرافتمندانه در تخفیف مجازات موضوع بند ۶ ماده ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی و تأثیر انگیزه ی مقابله با حکومت در تبصره ی ۱ ماده ی ۶۷۵ و تبصره ی ۱ ماده ی ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی) منظور از انگیزه آن هدف نهایی است که شخص را بطرف ارتکاب جرم سوق می دهد. به تعداد مرتکبان جرایم ممکن است انگیزه وجود داشته باشد و هم چنین مرتکب می تواند انگیزه های متعددی برای ارتکاب جرم داشته باشد ولی سوء نیت در همه ی افرادی که مرتکب جرایم مشابه می شوند، یکسان است. به این اعتبار سوء نیت به علت و انگیزه به جهت در حقوق مدنی قابل تشبیه است. (علی آزمایش، تقریرات درس «عنصر معنوی جرم و مسئولیت کیفری» دوره ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی)

با روشن شدن مفهوم عنصر معنوی می توان مفهوم وحدت قصد بین معاون و مباشر را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داد. ولی به نظر می رسد، مقدم بر آن باید به نظریه ی عاریتی بودن عنوان مجرمانه ی معاونت که برخی معتقدند در حقوق ما مد نظر قانون گذار بوده، نیز اشاره ی مختصری بشود. به نظر برخی این فکر که مرتکب اصلی و معاون هر دو مرتکب جرم واحد شده اند صحیح نیست. (عزیز الله ملک اسماعیلی، ۱۳۵۵، ص. ۱۴۹) توضیح آنکه به اعتقاد غالب مؤلفین حقوقی ایران که دانش آموخته ی نظام حقوقی فرانسوی هستند یا کتاب حقوق کیفری را با اقتباس از تألیفات حقوق دانان فرانسوی نگاشته اند، معاونت در جرم عنوان مجرمانه ی مستقلی ندارد و معاون، مجرمیت خود را از مباشر به عاریت می گیرد. در مورد این نظریه باید گفت که در مقررات قانونی ایران معاون هر سه رکن تشکیل دهنده ی جرم را بالاستقلال دارا است و هیچ کدام از عناصر تشکیل دهنده جرم را از مباشر به عاریت نمی گیرد جز آنکه مجرمیت وی فرعی است. یعنی فرع بر مجرمیت مباشر است. به این اعتبار که اگر عمل مباشر جرم نباشد، عمل معاون نیز جرم نخواهد بود و اگر عمل مباشر جرم باشد، عمل معاون نیز جرم خواهد بود.

در تحلیل دقیقتر می توان گفت که عناصر تشکیل دهنده ی جرم در اتهام معاونت به قرار ذیل اند که بالاستقلال در مورد معاون مصداق پیدا می کنند که با ذکر مثالی مطلب روشتر خواهد شد:

(الف)، با علم به جرم بودن قتل (علم به حکم) و با علم به اینکه (ب) انسان زنده ی محقون الدمی است (علم به موضوع) (ب) را به قتل می رساند. (ج) وسیله ی قتل را در اختیار (الف) قرار می دهد. (الف) می خواست بزند (سوء نیت عام) و می خواست بکشد (سوء نیت خاص) هدف وی از قتل از بین بردن رقیب خود بود. (انگیزه)

(ج) می داند که قتل جرم است و معاونت در قتل نیز جرم است (علم به حکم)، می داند که با هدف وقوع قتل وسیله را در اختیار (الف) قرار می دهد (علم به موضوع)، و می خواهد وسیله ی قتل را در اختیار (الف) قرار دهد. (سوء نیت عام) هدف وی از در اختیار قرار دادن وسیله آن است که (الف) با آن (ب) را به قتل برساند. (انگیزه)

#### الف) عنصر قانونی

با توجه به مثال مذکور، عنصر قانونی عمل معاون قسمت اخیر ماده ی ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی است که مقرر

داشته است: «معاون در قتل عمد به ۳ سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود.» که غیر از عنصر قانونی عمل مرتکب است که مواد ۲۰۵، ۲۰۶ و ۲۰۷ یا ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۹ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد و به نظر می‌رسد تصور اینکه «منظور از عنصر قانونی مربوط به معاون عنصر قانونی فعل اصلی قابل مجازات است» درست نباشد. (ایرج گلدوزیان، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۹)

### ب) عنصر مادی

عنصر مادی معاونت عبارت است از انجام یکی از شقوق مذکور در ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی که در مانحن فیه به شکل در اختیار قرار دادن وسیله‌ی ارتکاب جرم بوده است، که غیر از عنصر مادی عمل مرتکب است که عبارتست از عمل سلب حیات.

### ج) عنصر معنوی

عنصر معنوی در مثال مورد بحث عبارت است از خواست قرار دادن وسیله‌ی قتل در اختیار مباشر، برای اینکه وی با آن مرتکب قتل فرد مورد نظر شود. به عبارت دیگر، عنصر معنوی وی در این مثال، مرکب است از علم به حکم، علم به موضوع، سوءنیت عام و انگیزه. در عین حال شرط است که قصد معاون بر قصد مباشر هم منطبق باشد. یعنی مباشر بخواهد مرتکب قتل الف شود و معاون هم بخواهد که مباشر مرتکب قتل الف شود. یعنی مباشر خودش می‌خواهد که مرتکب قتل شود ولی معاون می‌خواهد که دیگری مرتکب قتل شود. ولی موضوع یعنی «قتل» در این هر دو خواسته واحد است. منظور از «وحدت قصد بین مباشر و معاون جرم» همین مفهوم است. لذا، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود معاون عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم را بالاستقلال دارا است و چیزی را از مباشر به عاریت نمی‌گیرد، منتها مجرمیت وی تبعی است باعتبار آنکه معاونت در جرم، یک جرم وابسته است و نه یک جرم مستقل.

برای تبیین بهتر مطلب مثال دیگری را ذکر می‌کنیم. فرض کنیم فردی برای انبار کردن مواد مخدر می‌خواهد محلی را اجاره کند. عنصر معنوی وی عبارت است:

- ۱- علم به حکم (ممنوعیت نگه داری و انبار کردن مواد مخدر)،
- ۲- علم به موضوع (علم به اینکه موادی که در محل نگه داری می‌کند مواد مخدر هستند)،
- ۳- سوء نیت عام در نگه داری یا انبار کردن،
- ۴- انگیزه (می‌تواند تحصیل پول از طریق توزیع یا افزایش قیمت در اثر مرور زمان یا از دسترس مأموران دور ساختن یا هر چیز دیگر باشد)،

عنصر معنوی مالک به عنوان معاون که از هدف فرد مزبور اطلاع دارد و با این کیفیت محل را در اختیار وی قرار می‌دهد می‌تواند مرکب از اجزای زیر باشد:

- ۱- علم به حکم (ممنوعیت معاونت در نگه داری مواد مخدر)،
- ۲- علم به موضوع (علم به اینکه عمل مباشر عبارتست از نگه داری مواد مخدر و محل را برای انبار کردن مواد مخدر در اختیار او قرار می‌دهد)،
- ۳- سوء نیت عام در تحویل دادن محل برای نگه داری مواد مخدر (با علم به اینکه مستأجر محل را برای نگه داری

مواد مخدر اجاره می‌کند محل مزبور را در اختیار وی قرار می‌دهد: خواست در اختیار قرار دادن محل)،  
۴ انگیزه (هدف وی از در اختیار قرار دادن محل آن است که مباشر در محل مزبور مواد مخدر نگه دارد و وجوهی  
بابت محل به او بدهد)،

بنابراین سوء نیت عام معاون به عنوان قصد مجرمانه با سوء نیت عام مباشر به عنوان قصد مجرمانه هیچ انطباقی با  
همدیگر ندارند. لذا، نمی‌توان از وحدت قصد بین معاون و مباشر در همه ی موارد صحبت نمود.  
به نظر می‌رسد در اینجا باید بین قصد مجرمانه ی معاون و انگیزه ی وی قایل به تفصیل شد. بدین توضیح که قصد  
مجرمانه ی معاون عبارت است از خواست انجام عمل معاونت. یعنی وی می‌خواهد در مباشر جرم ایجاد آمادگی ذهنی  
کند.

به نظر می‌رسد در معنای دقیقتر می‌توان خواست معاون را به این که مباشر در اثر انجام عمل معاونت وی مرتکب  
جرم مورد نظر شود نیز انگیزه ی معاون تلقی کرد و نه قصد مجرمانه ی وی. به عبارت دیگر قصد مجرمانه ی معاون آن  
است که مثل هر مرتکب جرمی می‌خواهد حکم مقنن را در این که نباید قانون را نقض کرد، نقض کند و قصد مجرمانه  
ی وی به انجام عمل معاونت، که برای آن در ماده‌ی ۴۳ شقوق مختلفی احصا شده است، تعلق می‌گیرد ولی هدف نهایی  
وی از انجام عمل معاونت آن است که مباشر، جرم موردنظر را انجام دهد.

در این معنا می‌توان گفت که هر چند «وجود وحدت نظر بین مجرم و معاون از لحاظ داعی ضروری نیست»  
(عبدالحسین علی آبادی، ۱۳۶۷، ص. ۲۶۶) ولی به نظر می‌رسد عبارت وحدت قصد موضوع تبصره ی ۱ ماده‌ی ۴۳ ق.م.ا  
را باید به این معنا تعبیر کرد که آنچه که در مباشر به عنوان قصد مورد توجه قرار می‌گیرد (سؤنیت عام در زدن و  
سؤنیت خاص در کشتن) می‌تواند در معاون به عنوان انگیزه مورد توجه قرار بگیرد. به عبارت دیگر، تلاقی انگیزه ی  
معاون با قصد مجرمانه ی مباشر باعث می‌شود که در جرمی که برای آن معاونت صورت می‌گیرد توافق حاصل شود.  
لذا، می‌توان عبارت «قصد» در تبصره ی ۱ ماده‌ی ۴۳ ق.م.ا را در مورد معاون به انگیزه و در مورد مباشر به قصد مجرمانه  
تعبیر کرد و بجای عبارت «وحدت قصد» از عبارت «وحدت بین قصد و انگیزه» استفاده کرد<sup>۳</sup> و برخی استفاده از واژه  
«تطابق قصد بجای «وحدت قصد» را مناسبتر دیده اند.» (ناصر رضوانی، ص. ۸۴) و شاید به این اعتبار است که برخی  
وحدت قصد را به معنی اینکه «بین مرتکب اصلی و معاون جرم اتحاد اراده ای دربار جرم مورد نظر وجود داشته باشد»  
تعبیر کرده اند. (عزیز الله ملک اسماعیلی، ص. ۱۴۲) و برخی نیز گفته اند: «سوء نیت و قصد عبارت است از علم و اطلاع  
معاون بر اینکه با عمل و اقدام خود موجبات اجرا و ارتکاب جرمی را تسهیل و فراهم می‌سازد. معاون باید خواسته باشد  
مباشر را در وصول به مقصود یاری نماید.» (منوچهر حمیدی، ص. ۷۱)

با توجه به توضیحاتی که داده شد می‌توان گفت که بین معاون و مباشر، وحدت قصد به این معنا که قصد مجرمانه  
ی این دو با هم واحد یا هماهنگ باشد نمی‌تواند معنی و مفهوم داشته باشد. البته باید توجه داشت که وحدت انگیزه نیز

---

۱. ممکن است تصور شود که با توجه به عدم تأثیر انگیزه در شکل گیری سوء نیت و ثابت بودن سوء نیت در کلیه مجرمانی که مرتکب جرم مشابهی می‌شوند، آنچه  
که در مثال های فوق الذکر از آن به انگیزه در مورد معاون تعبیر شد به حوزه قصد بر می‌گردد و از قلمرو انگیزه خارج است. ولی باید دقت کرد که در مورد معاون  
سوء نیت عام برای تحقق عنصر روانی وی کفایت می‌کند. برای مثال، خواست در اختیار قرار دادن محل یا وسیله ارتکاب جرم جزء سوء نیت وی و هدف وی از در  
اختیار قرار دادن عبارت از انگیزه وی می‌باشد و نباید این دو را اشتباه گرفت.

بین این دو وجود نخواهد داشت. چون همان‌گونه که گفته شد، انگیزه‌ی معاون از انجام عمل معاونت آن است که مباشر، جرم مورد نظر را انجام دهد و انگیزه‌ی مباشر ممکن است چیز دیگری باشد. مثلاً در مثال فوق الذکر، انگیزه‌ی قاتل از بین بردن رقیب، ... بیان شده است و همان‌گونه که می‌دانیم به تعداد مجرمین، انگیزه‌های مختلف ارتکاب جرم وجود دارد و انگیزه‌ی هر مجرمی با مجرم دیگر متفاوت است.

در مورد قتل، در ارتباط با بند (الف) ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مشکل خاصی از نظر تطبیق عناوین و تحلیل آن‌ها وجود ندارد. ولی در ارتباط با بند (ب) ممکن است این بحث مطرح شود که چگونه می‌توان وحدت قصد بین معاون و مباشر را توجیه و تبیین نمود؟ منشاء طرح این سؤال آن است که در بند (ب) قانون‌گذار تصریح کرده است که «هرچند قاتل قصد کشتن نداشته باشد.» اگر قاتل قصد کشتن داشته باشد عمل وی مشمول بند (الف) خواهد بود و نه بند (ب). چون قتل به معنی اخص کلمه عبارت است از اینکه کسی بخواهد بزند و بخواهد بکشد و با این کیفیت، وسیله‌ی قتل یا شیوه‌ی قتل مؤثر در مقام نخواهد بود.

حال در پاسخ به سؤال مزبور باید گفت که عنصر معنوی فاعل در بند (ب) عبارت است از:

- ۱ - علم به حکم (علم به اینکه لطمه زدن بدیگری جرم است)،
  - ۲ - علم به موضوع (علم به اینکه فرد مورد نظر انسانی زنده و محقون الدم است)
  - ۳ - سوء نیت عام (خواست لطمه زدن)
  - ۴ - ممکن است انگیزه‌ی وی از زدن تأدیب باشد.
- در مورد معاون عنصر معنوی به شرح زیر می‌باشد:
- ۱ - علم به حکم (علم به جرم بودن معاونت در لطمه زدن مباشر بدیگری)
  - ۲ - علم به موضوع (علم به اینکه وسیله را برای زدن در اختیار مباشر قرار می‌دهد)
  - ۳ - سوء نیت عام (خواست در اختیار قرار دادن وسیله‌ی نوعاً کشنده)
  - ۴ - انگیزه (هدف وی آن است که مباشر با وسیله‌ی مزبور فرد مورد نظر را بزند)

لذا، در اینجا سوء نیت عام مباشر در زدن با انگیزه‌ی معاون در اینکه مباشر با وسیله‌ی مزبور فرد مورد نظر را بزند انطباق دارد. همین انطباق را می‌توان در ارتباط با بند (ج) نیز ملاحظه نمود. یعنی در بند (ج) نیز سوء نیت عام مباشر در زدن با انگیزه‌ی معاون در اینکه مباشر بر اثر عمل معاونتی که وی انجام می‌دهد مجنی علیه را بزند انطباق دارد. مقنن نیز نتیجه را صرف‌نظر از خواست مباشر به حساب او می‌گذارد و معاون نیز تبعاً معاون در همان عنوان مجرمانه‌ای تلقی می‌شود که به حساب مباشر گذاشته شده است.

## گفتار دوم: عاریتی نبودن عنصر قانونی و معنوی معاونت

معمولاً گفته می‌شود که معاون عنصر قانونی و معنوی خود را از مباشر به عاریت می‌گیرد. با توجه به توضیحاتی که بیان گردید معلوم می‌گردد که از حیث عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم هیچ ارتباطی بین معاون و مباشر وجود ندارد و همان‌گونه که از مثال‌های مطروحه قابل استنباط است معاون هیچ چیزی را از مباشر به عاریت نمی‌گیرد و تمامی عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم در مورد وی به طور مستقل تحقق پیدا می‌کنند. آنچه که معاون و مباشر را به هم مرتبط می‌کند تبعی و فرعی بودن

جرم بودن عمل معاون است. یعنی عمل معاون در صورتی جرم است که عمل مباشر جرم باشد.<sup>۴</sup>

در ارتباط با فرعی بودن جرم بودن عمل معاون سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا برای مجرم شناختن معاون لازم است حکم محکومیتی از طرف دادگاه صادر شود، یا دادگاه می‌تواند بدون آنکه مباشر را تعقیب یا محکوم کرده باشد، در مورد معاون اتخاذ تصمیم نماید؟

طبق ماده‌ی ۲۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری «چنانچه در پرونده‌ای متهمین متعدد بوده و یا معاون و شریک داشته باشند در صورتی که به یک یا چند نفر از آنان دسترسی نباشد دادگاه نسبت به متهمین حاضر پرونده را تفکیک و رسیدگی و تعیین تکلیف خواهد کرد و نسبت به غایبین، در مواردی که رسیدگی غیابی امکان داشته باشد رسیدگی غیابی به عمل خواهد آورد و در غیر این صورت پرونده را مفتوح نگه می‌دارد.» برای مثال، اگر متهمان حاضر معاون جرم و متهمان غایب مباشر یا شریک باشند آیا دادگاه می‌تواند در مورد معاونان حکم محکومیت صادر کند؟ حال اگر دادگاه چنین حکمی صادر کند بعد از تحمل مجازات توسط معاون، حکم برائت مباشر به علت جرم نبودن عمل یا عدم کفایت دلیل در اثبات اسناد صادر شود، تکلیف مجازات تحمیل شده به معاون چه خواهد بود؟ بنابراین مشکل فقط در مورد صدور حکم محکومیت برای معاون (و نه حکم برائت) است که حکم مزبور اجرا هم شده باشد و در سایر موارد و بخصوص حکم برائت مشکلی وجود ندارد.

در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوق دانان صدور حکم محکومیت برای معاون قبل از اتخاذ تصمیم در مورد مباشر را فاقد اشکال می‌دانند. (حسن سمیعی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۱) مبنای استدلال این دسته از حقوق دانان آن است که در این بخش اساس بحث بر این امر مبتنی است که آیا ملاک محکومیت و مجرمیت معاون «جرم بودن» عمل مباشر است یا «محکومیت مباشر به مناسبت آن عمل»؟ در بحث معاونت آنچه موجب مجرمیت و محکومیت معاون می‌شود همان «جرم بودن» عمل اصلی است. به همین علت اگر دلایلی باشد که مباشر را مبری سازد بدون آنکه اصل جرم بودن عمل را زیر سؤال ببرد، این امر به معاون سرایت نمی‌کند و او مجرم شناخته می‌شود. بر همین اساس است که این سؤال قابل طرح خواهد بود که آیا اثبات جرم بودن عمل اصلی با محاکمه کردن و محکوم کردن مباشر ملازمه دارد؟ یا به طور مستقل نیز قابل انجام است؟ تا بتوان تکلیف سرنوشت معاون را بدرستی روشن نمود. (عبدالحسین علی آبادی، ۱۳۶۷، ص. ۲۶۶ و علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی ۱۳۸۲-۱۳۸۳) برخی دیگر ایراد می‌کنند که مجاز شمردن دادگاه به صدور حکم محکومیت برای معاون و اجرای چنین حکمی، با قواعد کلی حاکم در رابطه‌ی بین معاون و مباشر مغایرت دارد و می‌تواند موجب تضییع حقوق معاون شود. (محمد آشوری، ۱۳۸۴-۱۳۸۵، تقریرات درس آیین دادرسی کیفری ۲) علی‌الظاهر رویه‌ی قضایی متمایل به دیدگاه اول است و هر چند به دیدگاه دوم این ایراد وارد است که در هر حال وقتی دلایل کافی برای محکومیت معاون وجود دارد و بخصوص اگر تحقیقات کافی در حد قناعت وجدانی صورت گرفته و دلایل اثباتی کافی وجود داشته باشد، دلیلی برای عدم تعیین تکلیف در مورد وی وجود ندارد و بخصوص در هر حال که باید برای وی قرار تأمین صادر شود و نمی‌توان وی را به این استدلال که چون هنوز

---

۱. مشکلی که وجود دارد آن است که حقوق دانان ما بین عاریت گرفتن و فرعی بودن مجرمیت معاون قایل به تفصیل نشده‌اند. در حالی که بین این دو تفاوت وجود دارد. تفاوت آن است که برخلاف آنچه که گفته می‌شود معاون همه عناصر تشکیل دهنده جرم را بطور مجزا و بالاستقلال داراست و فقط مجرمیت وی امری فرعی است و فرع بر جرم بودن عمل مباشر است. این نوع وابستگی را نباید به عاریت تعبیر کرد.



مباشر دستگیر نشده، بدون قرار آزاد نمود، ولی دیدگاه دوم از این جهت که با قاعده ی فرعی بودن جرم بودن عمل معاون انطباق دارد، از نظر حقوقی موجه تر به نظر می‌رسد. چون ممکن است بعد از محاکمه ی مباشر دادگاه بخاطر جرم نبودن عمل مباشر (برای مثال، دفاع مشروع) یا فقدان سوء نیت در مباشر (که امکان وحدت قصد بین معاون و مباشر را منتفی می‌دارد) وی را تبرئه نماید، مضاف بر اینکه به نفع متهم (معاون) نیز هست.

## گفتار سوم: تأثیر وضعیت مباشر در معاون

طبق ماده ی ۴۴ قانون مجازات اسلامی «در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا تعقیب و اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد، تأثیری در حق معاون نخواهد داشت.» این ماده، هر چند به ظاهر ساده است و متضمن ایرادی نیست، ولی به نظر می‌رسد ایرادات چندی به این ماده وارد است که بشرح زیر بیان می‌شود و برای تبیین بهتر مطلب حکم هر قسمت از ماده را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب نباشد در نگاه اول به نظر می‌رسد در این قسمت از ماده قانون گذار نظر به عوامل زایل کننده ی عنصر قانونی دارد. ° اگر چنین باشد، حکم قانون گذار خالی از ایراد نیست. چون در عوامل زایل کننده ی عنصر قانونی (حکم قانون و امر امر قانونی - دفاع مشروع - ضرورت و رضایت بزه دیده در مواردی که عدم رضایت شرط تحقق جرم است) با زایل شدن عنصر قانونی جرمی تحقق پیدا نمی‌کند و این کیفیت یک کیفیت عینی و واقعی است که به معاون نیز سرایت می‌کند. چون عمل معاون در صورتی جرم تلقی می‌شود که عمل مباشر جرم باشد و با جرم نبودن عمل مباشر و قابل تعقیب نبودن وی عمل معاون نیز قابل تعقیب نخواهد بود. لذا، حکم صدر ماده با اصول حقوق کیفری عمومی مبیانت دارد.

ب) در صورتی که تعقیب یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد به نظر می‌رسد حکم این قسمت از ماده ناظر به موارد موقوفی تعقیب و سقوط مجازات باشد که در ماده ی ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان شده است. طبق ماده ی ۶ قانون مزبور «تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی‌شود مگر در موارد زیر:

اول- فوت متهم یا محکوم علیه در مجازاتهای شخصی

دوم- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت

سوم- مشمولان عفو

چهارم- نسخ مجازات قانونی

---

۱. ممکن است تصور شود که اگر این قسمت از ماده را ناظر به عوامل رافع مسئولیت بدانیم، ایراد مرتفع می‌شود و ذکر عبارت جهات قانونی لزوماً یادآور عنصر قانونی نیست، زیرا، به هر حال صغر و جنون و اکراه و مانند آن جهاتی است که قانون گذار مانع تعقیب و مجازات متهم می‌داند. در حالی که به نظر می‌رسد دو ایراد بر این نظر وارد باشد: اول آنکه از نظر حقوق عبارت «قابل تعقیب نباشد» در جایی استعمال می‌شود که عمل جرم نباشد و در عوامل رافع مسئولیت عمل جرم است و فقط مسئولیت منتفی است، دوم آن که در بحث عوامل رافع مسئولیت مشکلی که مطرح می‌شود امکان وجود وحدت قصد بین معاون و مباشر است و در برخی موارد مثل صغر و جنون با توجه به مخدوش بودن عنصر روانی، امکان طرح بحث وحدت قصد وجود ندارد.

پنجم - اعتبار امر مختومه

ششم - مرور زمان در مجازاتهای بازدارنده»

و به نظر می‌رسد باید مورد هفتم را جنون متهم یا محکوم علیه دانست که در ماده‌ی ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه.ش پیش‌بینی شده بود ولی بدلائیل نامعلومی از ماده‌ی ۶ حذف شده است.

به این ترتیب باید حکم هر یک از موارد فوق الذکر را جداگانه بیان کرد:

در مورد فوت متهم یا محکوم علیه باید گفت که تأثیری در حق معاون نخواهد داشت. در مورد گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اگر گذشت فقط ناظر به مباشر جرم باشد طبیعتاً تأثیری در حق معاون نخواهد داشت. در مورد تأثیر عفو باید گفت که اگر منظور بند ۳ ماده‌ی ۶ عفو عمومی باشد، با توجه به اینکه عفو عمومی جرم بودن عمل را از بین می‌برد در حق معاون تأثیر خواهد گذاشت. ولی اگر منظور عفوی باشد که موجب سقوط مجازات می‌شود (عفو موضوع ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی ناظر به بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی) باید عفو را خصوصاً تلقی کرد و عفو خصوصی هم جرم بودن عمل را از بین نمی‌برد و ممکن است مباشر مورد عفو قرار بگیرد، ولی معاون مشمول عفو قرار نگیرد. در ارتباط با بند ۴ نیز باید گفت که نسخ قانون مجازات نیز جرم بودن عمل را از بین می‌برد و نوعی جرم زدایی است که به معاون هم سرایت خواهد کرد. در مورد اعتبار امر مختومه هم باید گفت که معاون نیز می‌تواند به اعتبار امر مختومه استناد کند و نمی‌توان آن را در حق معاون ممنوع‌التأثیر دانست مگر آنکه در مورد خود معاون در حکم مورد استناد چیزی پیش‌بینی نشده باشد. در ارتباط با مرور زمان نیز باید گفت که با توجه به اینکه طبق ماده‌ی ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی مجازات معاون حداقل مجازات مباشر است و با توجه به اینکه طبق ماده‌ی ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مدت مرور زمان با توجه به مدت مجازات تعیین می‌شود و مجازات معاون کمتر از مجازات مباشر است، اگر عمل مباشر مشمول مرور زمان شده باشد طبیعتاً و به طریق اولی عمل معاون مشمول مرور زمان خواهد شد. مگر اینکه مرور زمان تعقیب یا مجازات مباشر به هر دلیلی زودتر از مرور زمان معاون حاصل شده باشد و اساساً چون مرور زمان در مورد هر کدام از آن‌ها مستقلاً حاصل می‌شود، نباید صحبت از تسری یا عدم تسری آن به معاون نمود. در ارتباط با جنون متهم نیز باید گفت که جنون دایمی از موارد موقوفی تعقیب بشمار می‌رود و یک کیفیت شخصی است. از این رو جنون مباشر در زمان بعد از ارتکاب جرم تأثیری در حق معاون نخواهد داشت.

ولی اگر علت صدور قرار موقوفی تعقیب صغر یا جنون متهم در زمان ارتکاب جرم باشد، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به فقدان قصد جزایی در صغیر<sup>۶</sup> و مجنون چگونه می‌توان وحدت قصد (به تعبیر مقنن و با لحاظ توضیحات مذکور در گفتار اول) بین معاون و مباشر را تصور نمود؟ به نظر می‌رسد در این گونه موارد باید معاون را به عنوان مباشر معنوی مورد توجه قرار داد و از شمول قواعد مربوط به معاونت خارج نمود.

## گفتار چهارم: سکوت به عنوان معاونت

۱. شاید بتوان در مورد صغیر ممیز قایل به وجود قصد (ولو در حد ضعیف) شد و این توضیحات را ناظر به صغیر غیر ممیز دانست.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا سکوت را می‌توان از مصادیق معاونت تلقی کرد؟ اگر شخصی در مقابل جرم ارتكابی که در حضور وی ارتكاب می‌یابد سکوت کند آیا معاون تلقی می‌شود؟ شعبه دوم دیوان کشور در رأی شماره ۵۶۴ مورخ ۱۳۲۶/۴/۲۲ خود در این مورد مقرر داشته است که: «دادگاه سکوت متهم را از گزارش اعمال شخص معاونت در جرم تشخیص داده و حال آنکه رکن تحقق جرم معاونت وحدت قصد و تبانی و بعلاوه از امور وجودی است نه عدمی و با فرض آنکه رکن مشارالیه مطلع از اعمال آن شخص بوده و از راه ارفاق یا دوستی اغماض کرده و گزارش نداده تحقق عنوان معاونت نیست.» (نقل از محمد خرازی، ۱۳۵۳-۱۳۵۴، ص. ۶۲)

هر چند برخی قایل به تحقق معاونت با ترک فعل هم شده‌اند. (عباس رحیمی، ۱۳۷۰-۱۳۷۱، ص. ۵۳) ولی نگاهی به مصادیق معاونت مذکور در ماده‌ی ۴۳ ق.م.ا نشان می‌دهد که تمامی مصادیق مزبور در ماده از موارد انجام فعل مادی مثبت است و ترک فعل یا سکوت عنصر مادی این جرم را تشکیل نمی‌دهد. (حسن سمیعی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۷) و «عمل معاونت باید امر مثبت باشد. لذا، هر گاه شخصی که مطلع از وقوع جرم است مرتکب آن را معرفی نکند یا عمل مجرم را با اطلاع از ارتكاب آن افشا ننماید یا پس از استحضار از جریان ارتكاب ممانعت از ارتكاب جرم نکند معاون جرم محسوب نمی‌گردد و حتی ممکن است شخصی را که از وقوع جرم مطلع شده با وسایل ساکت نگه دارد و رضایت او را در مقابل تأدیه وجهی تحصیل کند معاون در جرم نخواهد بود.» (محمد تقی امین پور، ص. ۲۰) لذا اگر شخصی در حضور دیگری اقدام به سرقت یا تخریب نماید و دیگری با وجود امکان جلوگیری در مقابل عمل ارتكابی سکوت اختیار کند و با وجود امکان جلوگیری، کاری برای جلوگیری از ارتكاب جرم به عمل نیاورد، مسئولیتی به عنوان معاونت ندارد. ولی قانون‌گذار در برخی موارد به صورت استثنایی از این قاعده عدول کرده و سکوت را نیز معاونت تلقی کرده است. برای مثال، طبق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ «در مواردی که اقدامات مذکور در بندهای ماده‌ی ۱ این قانون از طرف شخص حقوقی اعم از خصوصی یا دولتی یا نهادها و تعاونی‌ها و غیر آن‌ها انجام گیرد فرد یا افرادی که در انجام این اقدامات عالماً و عامداً مباشرت یا شرکت و یا به گونه‌ای دخالت داشته‌اند برحسب اینکه اقدام آنها با قسمت اول یا دوم ماده‌ی ۲ این قانون منطبق باشد، به مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهند شد و در این موارد مدیر یا مدیران و بازرس یا بازرسان و به طور کلی مسئول یا مسئولین ذیربط که به گونه‌ای از انجام تمام یا قسمتی از اقدامات مزبور مطلع شوند، مکلفند در زمینه‌ی جلوگیری از آن یا آگاه ساختن افراد یا مقاماتی که قادر به جلوگیری از این اقدامات هستند، اقدام فوری و مؤثری انجام دهند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این تبصره خودداری کرده یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند معاون جرم محسوب و حسب مورد به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می‌شوند.»

در این ماده نیز، اولاً به نظر می‌رسد قانون‌گذار به صرف سکوت نظر نداشته است بلکه سکوتی را مدنظر دارد که به تحقق جرم کمک کند. ثانیاً خود قانون‌گذار متوجه بوده است که از قاعده‌ی کلی معاونت عدول می‌کند و به این اعتبار مقرر داشته است: «...معاون جرم محسوب و به مجازات مقرر برای معاون مجرم محکوم می‌شوند.»

به نظر می‌رسد در اینجا نباید عنصر مادی سکوت را ترک فعل تلقی کرد، بلکه باید گفت که این سکوت یک پایه‌ی مثبت دارد به نحوی که سکوت به عنوان تأیید ضمنی عمل تلقی می‌شود و مباشر با استحضار از سکوت فرد و از توجه به کیفیت ارتباطی که بین آن‌ها وجود دارد، به این نکته واقف است که سکوت وی یک نوع چتر حمایتی در مقابل

عکس العمل دیگران و یک نوع اطمینان خاطر در مرتکب برای انجام عمل مجرمانه با آسودگی خاطر ایجاد می‌کند.

## گفتار پنجم: معاونت بعد از وقوع جرم

طبق قسمت اخیر تبصره ی ۱ ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی «برای تحقق معاونت در جرم تقدم و اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است» این تبصره حکم کلی را در مورد زمان انجام عمل موضوع معاونت بیان کرده است و بموجب این قاعده «معاونت در جرمی که خاتمه یافته است منتفی است» (ایرج گلدوزیان، ص. ۱۶۶) با این حال، مواردی مشاهده می‌شود که قانون گذار از این قاعده عدول کرده و انجام برخی اعمال مؤخر بر وقوع جرم را نیز معاونت تلقی کرده است. برای مثال، طبق ماده‌ی ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۵ و ۸ فروردین ۱۳۰۸ «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است بنحوی از انحا عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی بدیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و مطابق ماده‌ی ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود و هم چنین است انتقال گیرنده که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد. اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک ماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ی ثبت اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه یا یکی از دوائر دیگر دولتی تسلیم ننماید معاون مجرم محسوب خواهد شد.»

هم چنان که ملاحظه می‌شود معاون مجرم تلقی کردن مالک با هیچ یک از قواعد معاونت مذکور در ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی (ماده‌ی ۲۸ قانون مجازات عمومی) انطباق ندارد. دلیل عدم امکان انطباق نیز آن است که ترک فعل (مطلع نکردن توسط مالک) مؤخر بر وقوع جرم را معاونت تلقی کرده است. توضیح آنکه، اولاً گفته شد که عنصر مادی معاونت در جرم را فعل مادی مثبت تشکیل می‌دهد و ترک فعل عنصر مادی این جرم را تشکیل نمی‌دهد، در حالی که در این ماده قانون گذار ترک فعل را عنصر مادی معاونت در جرم قرار داده است. ثانیاً، معاونت باید مقارن یا مقدم بر وقوع جرم باشد در حالی که در این ماده ترک فعل مؤخر بر وقوع جرم معاونت تلقی شده است، ثالثاً، برای تحقق معاونت در جرم به تعبیر مقنن وحدت قصد (با لحاظ توضیحات ارائه شده در گفتار اول) بین معاون و مباشر شرط است و در مانحن فیه امکان تحقق چنین وحدتی وجود ندارد. چون فردی که معاون تلقی شده اساساً از وقوع جرم اطلاع نداشته و بر فرض اطلاع هم معنی ندارد که کسی برای فروختن یا خریدن مال خود با کسی معاونت نماید. لذا، به نظر می‌رسد اولی آن است که قانون گذار خود را به اصول کلی حقوق کیفری پای بند کند و از وارد نمودن موارد خارج از قاعده به داخل قاعده خودداری کند.

## گفتار ششم: رابطه ی تحریک و معاونت

برخی موارد را که ماهیتاً معاونت در جرم تلقی می‌شوند قانون گذار تحت عنوان مباشرت مورد توجه قرار داده است. نمونه ی این موارد را می‌توان در مواد ۵۰۴، ۵۱۲، ۶۲۳ و ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی مشاهده نمود. توضیح آنکه «تحریک را می‌توان در حقوق کیفری از سه بعد مورد توجه قرار داد: تحریک به عنوان یکی از مصادیق معاونت در جرم، به شرحی که در ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی بیان شده است، تحریک به عنوان جرم مستقل، بنحوی که در مواد ۵۰۴ و ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی بیان شده است، و تحریک به ارتکاب جرم به عنوان یک شگرد پلیسی تحت

عنوان معامله ی صوری که با تصریح مقنن عمدتاً در مورد جرایم مواد مخدر صورت می‌گیرد.» (علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی) در مواد ۵۰۴ و ۵۱۲ تحریک به عنوان عنصر مادی جرم مستقلی تحت عنوان تحریک به عصیان یا اغوا و تحریک به جنگ و کشتار قلمداد شده است.

بنابراین در دو ماده‌ی ۵۰۴ و ۵۱۲ قانون گذار تحریک را نه به عنوان معاونت در جرم بلکه به عنوان جرم مستقل مورد توجه قرار داده است.

## گفتار هفتم: مجازات معاون

طبق قسمت اخیر ماده‌ی ۲۸ قانون مجازات عمومی «مجازات معاونت در جنحه یا جنایت مجازات مباشرت در ارتکاب آن بود» ولی دادگاه می‌توانست «نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل معاون مجازات را تخفیف دهد.» ماده‌ی ۲۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ برای معاون در جرم مجازاتی تعیین نکرده بود و به قید عبارت کلی تعزیر می‌شود اکتفا کرده بود. این نحوه ی قانون گذاری در تقابل آشکار با اصل ۳۶ قانون اساسی بود. ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی هم که جایگزین ماده‌ی ۲۱ سابق شده بود مقرر داشت که معاون جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شود. بدیهی است که این ماده هم متضمن حکمی اخلاقی در قالب وعظ و حکمی کیفری در قالب تعزیر می‌باشد ولی از این حیث که همانند ماده ۲۱ سابق میزان تعزیر را تعیین نکرده و به نظر حاکم گذاشته است خلاف اصل ۳۶ قانون اساسی است. در حال حاضر طبق ماده‌ی ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی «هر کس در جرایم تعزیری معاونت نماید حسب مورد به حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم محکوم می‌شود.»

ولی به نظر می‌رسد حکم ماده‌ی ۷۲۶ را نمی‌توان حکم همه ی موارد و مصادیق معاونت در جرم تلقی کرد و باید موارد مختلف آن را به شرح زیر مورد توجه قرار داد و قبل از بیان حکم موارد مختلف ذکر این نکته لازم است که قانون گذار مسامحتاً به جرایم مستوجب مجازات بازدارنده در ماده‌ی ۷۲۶ اشاره نکرده است:

الف) در برخی موارد که معاونت در جرم به عنوان جرم مستقل مورد توجه قرار گرفته است حکم آن تابع مجازات مقرر در ماده‌ی مربوطه خواهد بود. مثل موارد موضوع مواد ۵۰۴، ۵۱۲، ۶۲۳ و ۶۲۴.

ب) در مواردی که قانون گذار در مواد مربوطه برای معاونت مجازات تعیین کرده است موارد مزبور تابع مواد مربوطه خواهد بود. مثل قسمت اخیر ماده‌ی ۲۰۷ و تبصره ی ماده‌ی ۶۱۲ در مورد معاونت در قتل.

ج) در ارتباط با سایر موارد که تابع ماده‌ی ۷۲۶ خواهند بود تذکار موارد زیر لازم است:

۱- در برخی موارد مجازات دارای حداقل و حداکثر می‌باشد. در این گونه موارد مشکلی از حیث تعیین مجازات حداقل وجود ندارد ولی مشکل فقط از حیث میزان مجازات است که با شدت خطر حاصله از طرف معاون متناسب نیست. برای مثال، مجازات جرم جعل موضوع ماده‌ی قانون مجازات اسلامی ۵۲۵، ۱ تا ۱۰ سال است و با توجه به اینکه ممکن است دادگاه برای مباشر حداقل مجازات را تعیین کند در این صورت مجازات مباشر و معاون یکسان خواهد بود و اگر دادگاه برای مباشر مجازات حداکثر را تعیین کند تعیین حداقل برای معاون چنین مباشری غیرمتناسب جلوه خواهد کرد.

۲- در برخی موارد قانون گذار حداقلی برای مجازات تعیین نکرده و مجازات به صورت معین تعیین شده است یا

اینکه قانون گذار مقرر داشته به شلاق تا ۷۴ ضربه یا جزای نقدی تا سه میلیون ریال یا حبس تا یک سال محکوم خواهد شد. در این گونه موارد مشکل تعیین حداقل مجازات وجود دارد. بدیهی است که حداقل مجازات این جرایم ۱ ریال، یک ضربه شلاق و ۹۱ روز حبس است و تردیدی نیست که این مجازاتها در حال حاضر متناسب نیستند و لازم است قانون گذار با اصلاح قانون این ایرادات را رفع کند.

۳- در برخی موارد مجازات تعیین شده فاقد حداقل است و معلوم نیست در این گونه موارد برای معاون چه مجازاتی باید تعیین شود. مثل مواردی که مجازات مباشر اعدام است.

## نتیجه

به نظر می‌رسد در برخی موارد، قانون گذار از قواعد برسمیت شناخته شده ی مربوط به معاونت در جرم عدول کرده و در برخی موارد احکامی در مورد معاونت وضع کرده است که با قواعد کلی حقوق کیفری سازگاری ندارند. این موارد را می‌توان در وضع قواعد مربوط به عدم تأثیر وضعیت مباشر بر معاون (ماده ی ۴۴ قانون مجازات اسلامی) یا معاونت تلقی کردن عمل مؤخر بر وقوع جرم (ماده ی ۱ قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را منتقل می‌کنند) یا جرم تلقی کردن برخی از مصادیق معاونت به عنوان جرم مستقل یا عدم استعمال الفاظ و عبارات صحیح از طرف مقنن (ماده ی ۴۳ در مورد وحدت قصد بین معاون و مباشر) مشخص نبودن وضعیت مجازات معاون در برخی موارد (مجازات اعدام) و نظایر آن ملاحظه نمود.

عدول قانون گذار از قواعد عمومی وضع شده بوسیله ی خود یا مورد قبول جامعه ی حقوقی امری ناپسند تلقی می‌شود و عدم دقت قانون گذار در استعمال الفاظ قانونی ناپسندتر است. نتیجه ی این بی‌اعتنایی قانون گذار به قواعد عمومی مسلم چیزی جز ایجاد تشتت آرا در رویه ی قضایی نیست و نتیجه ی این تشتت می‌تواند تضرر جامعه یا طرفین دعوی باشد.

تقلید نادرست قانون گذار از حقوق فرانسه و عدم دقت در انطباق یا عدم انطباق مقررات مقتبس از حقوق خارجی (فرانسه) با اصول کلی، که آن‌ها هم عمدتاً از حقوق فرانسه اقتباس شده اند عیب دیگر قانون گذار ما است. برای مثال، علی‌رغم آنکه ماده ی ۴۴ فعلی قانون مجازات اسلامی از سال ۱۳۰۴ با تصویب قانون مجازات عمومی وارد قوانین جزایی ما شده است و می‌بایست در طول بیش از ۸۰ سال مورد نقد و بررسی اساسی قرار می‌گرفت و ایراد آن به قانون گذار گوشزد می‌شد، هنوز هم به کیفیت فعلی باقی مانده است و در همه ی مراحل زمانی مختلفی که قانون گذار در مقررات جزایی تغییراتی ایجاد نموده، ماده ی مزبور همان شکل سنتی خودش را حفظ کرده است.

## فهرست منابع

- ۱- آشوری، دکتر محمد، تقریرات درس آیین دادرسی کیفری دو، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران
- ۱- اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۷۷)
- ۲- آزمایش، دکتر علی، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره ی کلاسهای آزاد، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ۳- آزمایش، دکتر علی، درس «عنصر معنوی جرم و مسئولیت کیفری» دوره ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرمشناسی، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۲.
- ۵- امین پور، محمد تقی، قانون کیفر همگانی و آراء دیوانکشور
- ۶- پاد، دکتر ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، چاپ سوم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲)
- ۷- حمیدی، منوچهر، معاونت در جرم، رساله برای دریافت درجه دکتری در حقوق جزا و جرمشناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بی تا.
- ۸- خرازی، محمد، معاونت در جرم در قانون جزای ایران و مقایسه اجمالی آن با قانون جزای فرانسه، پایان نامه فوق لیسانس حقوق جزا و جرمشناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۳.
- ۹- رایجیان اصلی، مهرداد، معمای مجازات معاون جرم در قانون مجازات اسلامی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۰.
- ۱۰- رحیمی، عباس، معاونت در جرم، پایان نامه فوق لیسانس حقوق جزا و جرمشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، سال تحصیلی ۱۳۷۱-۱۳۷۰.
- ۱۱- رضوانی، ناصر، معاونت در جرم در قانون مجازات اسلامی و مقایسه اجمالی آن با حقوق آمریکا، پایان نامه فوق لیسانس حقوق جزا و جرمشناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۷۸.
- ۱۲- سمیعی، دکتر حسن، حقوق جزا (تهران: انتشارات خودکار و ایران، ۱۳۱۸)
- ۱۳- علی آبادی، دکتر عبدالحسین، حقوق جنائی، جلد اول (تهران: انتشارات فردوسی، چاپ اول ۱۳۶۷).
- ۱۴- گلدوزیان، دکتر ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، جلد دوم، چاپ پنجم (تهران: انتشارات ماجد، ۱۳۷۹)
- ۱۵- مرادی، دکتر حسن، شرکت و معاونت در جرم (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۷۳).
- ۱۶- ملک اسماعیلی، دکتر عزیزالله، حقوق جزای عمومی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵)
- ۱۷- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اموال و مالکیت (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۷۸)
- ۱- نوریها، دکتر رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ سوم (تهران: انتشارات دادآفرین، ۱۳۷۸)
- ۲- نوریها، دکتر رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۷۷)
- ۳- ولیدی، دکتر محمد صالح، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ دوم (تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۴)

۴ - یزدیان جعفری، جعفر، مجازات معاون در قانون مجازات اسلامی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۲/۹.